

دوار کیفیت بیان فقه

محمد ابراهیم جناتی

در مقاله پیشین اشاره کردیم که تألیف رساله عملیه به سبک و شیوه عصر کنونی، پیش از دوره چهارم از ادوار کیفیت بیان فقه، وجود نداشت، و از دوره مذکور برای نخستین بار توسط طلایه دار آن علامه نامدار و متفکر جهان اسلام، محمد بن حسین بن عبدالصمد، معروف به شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ ه.ق)، تدوین و به جوامع اسلامی آن عصر عرضه شد، و شیوه نگارش آن تاکنون ادامه یافته با این تفاوت که در برخی از رساله‌ها همه ابواب فقه از طهارت تا دیات و در بعضی از آنها فقط ابواب عبادات یا بخشی از ابواب عبادات و در بعضی دیگر تنها یک مسأله فقهی را شامل بوده است. بهر حال رساله‌های عملیه مرجعی است جهت حل مسائل شرعی و رفع مشکلات دینی و آشنائی با وظائف عبادی مردم و هرگاه مسأله‌ای پیش آید که در آنها ذکر نشده یا در فهم آن با دشواری مواجه شوند با رجوع به مجتهد مورد تقلید و یا از طریق پرسش و پاسخ (استفتاء)، رفع اشکال می‌نمایند. رساله‌های مراجع تقلید در آگاه کردن مقلدان، از فتاوی آنان نسبت به درک احکام الهی و مسائل دینی و وظائف شرعی نقش بسیار ارزنده و با ارزشی را ایفاء نموده و اثر بسزائی را داشته‌اند و از همین رو، باید نهایت دقت در تنظیم و دسته‌بندی و اسلوب و عبارات پسندیده و مناسب و انتخاب واژه‌ها و اصطلاحات مطابق با عصور و زمان اعمال گردد، مخصوصاً به واژه‌ها که دستخوش تطور و تحول می‌باشند با دقت بیشتری بنگرند، تا همه طبقات جامعه بتوانند از آن سود جویند و رفع مشکل بنمایند، زیرا بسیاری از اصطلاحات و واژه‌ها که در زمانهای پیشین، رایج

و متداول بوده اکنون فهم آنها دشوار است که باید از بکار گرفتن آنها سخت بپرهیزند.

■ طرح اصول دین در رساله‌های عملیه

چه‌جا است که مانند برخی از قدماء، مقدمه رساله‌های عملیه به زیور طرح اصول عقاید، در حد فهم همگان آراسته شود، رساله‌های محقق سبزواری، صاحب ذخیره المعاد، (م ۱۰۹۰ هـ. ق)، شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ هـ. ق)، و میرزا یوسف طباطبائی تبریزی (م ۱۲۴۲ هـ. ق) و جز اینها، از خصیصه مذکور برخوردارند، زیرا فروع و احکامی که در رساله مندرج است، با اصول اعتقادی متناسب و وابسته است و فرع بر آنها می‌باشد پس مناسبت کامل دارد که اصول دین که اساس و پایه آنها است پیش از آنها بیان شود. پیشوایان و رهبران بزرگ دینی همین گونه عمل می‌کردند و پیش از طرح فروع و احکام به بیان اصول دین و مسائل بنیادی آن با بیان ساده و واضح می‌پرداختند و بسیار مناسب است در مقدمه رساله عملیه با بیانی ساده و روشن، به شرح و توصیف اصول دین و بنیادهای اعتقادی مبادرت گردد.

پیامبر اسلام (ص)، پیش از هر چیز، بدین شیوه پسندیده مبادرت ورزیده، در مکه مکرمه، اصول را برای گرویدگان بیان می‌فرمودند و دارالارقم، نخستین مدرسه‌ای بود که صرفاً اصول عقاید در آن تدریس می‌شد، برنامه رسمی آنجا اصول عقاید و معلم آن حضرت رسول (ص) بود، و نیز امامان (ع)، همه بدین شیوه عمل می‌کردند.

مرجعیت و زعامت دینی در زمان غیبت کبرای امام زمان (ع)، همانا جانشین امام و پیامبر (ص) می‌باشد، که این جانشینی، باید در همه ابعاد بیان احکام شرعی و اصول اعتقادی تحقق یابد، رساله‌های عملیه، شناسنامه همه امور و وظائف شرعی آنان است و لازم است که حاوی زیربنای احکام، یعنی اصول اعتقادات بوده، در حد توانائی و به زبان ساده و رسا، به شناساندن آنها، سعی وافی معمول دارند،

البته در اصول دین، تقلید را راهی نیست، و هر مکلفی باید بدانها علم و یقین حاصل کند، لذا باید با زبانی ساده و روشن و بدون هیچ گونه ابهام و پیچیدگی و تعقید، بیان شود تا هر خواننده‌ای به فراخور فهم و استعداد خویش، سود جوید.

دیگر اینکه لازم است، بسبب امر به معروف و نهی از منکر را بر ابواب رساله‌ها بیافزایند، زیرا باب مذکور، از تعالیم بزرگی است که چنانچه به نحو مطلوبی اعمال شود، بساط فساد و فحشاء و منکرات برچیده شده، جامعه بشری به رفاه و آسایش و امنیت اجتماعی نائل خواهد شد و از همین رو، در آیات کثیری از قرآن کریم و نیز اخبار و احادیث فراوان به آن تأکید شده و در بعضی احادیث آمده که این واجب الهی را اهمیت دهید، زیرا فریضه‌ای

است که بقیه فرائض به آن برپا می‌شود و به وسیله آن، مردم اصلاح می‌شود، راهها امن، کسبها حلال و حفا عامه تأمین و زمینها آباد می‌شود و می‌توان در سایه آن دشمنان انتقام گرفت.

لذا لازم است، این باب با تفصیل و با خصوصیات افزوده شده، شرح این مسائل واجب مهم به کمال شود.

نخستین رساله عملیه که در دوره چهارم از کیفیت بیان فقه که به نام جامع عباسی نوشته شد، در این خصوصیت بود، که بعداً حذف گردید، ولی خوشبختانه در حال حاضر، در بعضی رساله‌ها این امر مهم تدارک که امید است ادامه یابد.

□ اعمال روش فنی

آنچه مایه تأسف است این است که بیشتر رساله‌ها که از زمان شیخ بهائی (قدس سره) تاکنون پدید آمده فاقد روش فنی می‌باشد. تقسیم احکام در بندگی مسائل در ابواب، مختلف است و در بر مسائل و احکام مربوطه، کمبودها و نارسایی‌ها به نظر می‌رسد که این در نتیجه تقسیم بندی سنتی است که از زمانهای گذشته معمول بوده که اگر بخواهد در بیان احکام روش فنی ملحوظ بدارد. باید دیگری اتخاذ کند، مثلاً، در بیان عبادات باید قبل از چیز، امور ذیل را مراعات نماید.

- ۱- بیان احکام عامه عبادات و قدر مشترک آنها را
 - ۲- بیان مبطلات عمومی
 - ۳- بیان موانع عمومی
 - ۴- شرایط عمومی
 - ۵- مزایا و ویژگی و شرایط و موانع خاص هر یک. سپس هر یک از موارد فوق را بیان نماید.
- اولاً: معرفی ماهیت آن.
ثانیاً: بیان احکام عامه
ثالثاً: اجزای آن
رابعاً: شرایط آنرا
خامساً: شرایط مباشر را
سادساً: شرایط آن عمل را.

■ نواقص رساله‌های علمیه

در رساله‌ها اشکالهای دیگری مشهود است که به ذیل می‌باشد.

- ۱- غالباً احکام در قالبهای جزئی و محدود عرض که هرگاه صورت کلی و همگانی می‌یافت، برای مفیدتر بود و آنان بیشتر بهره‌ور می‌شدند. زیرا از قالب گسترده و همگانی

مستحب اراده می‌شد به احتیاط مستحب، تعبیر گردید، ولی با این وصف مشکل کاملاً برطرف نشد، تا چه رسد به احتیاطاتی که با تعبیر مطلق، باقی مانده است. از نحوه پرسش مقلدان، استنتاج می‌شود که آنان هنوز در اینگونه تعبیرات با دشواری فهم، روبرو هستند که لازم است این نوع تعبیرات دگرگون شده، به روشی مطرح شود که مقلدان را بکار آید.

درست است که از نظر مجتهد، تعبیر فتوی (باید) و تعبیر احتیاط واجب در مقام استظهار از ادله، متفاوت است و فرق دارد زیرا در اولی حکم مسأله را از ادله به طور قطعی استظهار می‌نماید و در دومی به طور غیر قطعی ولی برای مقلد در مقام عمل، فرق نمی‌کند و باید بر طبق هر دو رای عمل کند، پس چه بهتر است که مجتهد احتیاط واجب و فتوایه و جواب امری را به یک صورت، بیان نماید تا مقلدان را مطلب آسان گردد.

مثلاً اینکه در هر دو رای بگوید لازم است انجام دهد. و در موارد احتیاط مستحب و فتوی بر واجب نبودن چیزی بگوید لازم نیست انجام آن، برای توضیح بیشتر مثلاً بگوید اذن پدر در ازدواج دختر شرط است، یا از عرق جنب از حرام باید اجتناب شود، یا تراش سر در منی، برای نو حاجی لازم است، یا در نماز طمأنینه شرط است. هر چند اگر به نظر مجتهد در اینها بنا بر احتیاط واجب باشد زیرا بنا بر هر دو تعبیر باید مقلد بر طبق آن عمل کند* احتیاط واجب و واجب که فتوای می‌باشد در یک امر با یکدیگر تفاوت دارند و آن این است که احتیاط واجبی که مجتهد عنوان می‌کند در صورتیکه منشأ و سبب آن، علم اجمالی نباشد، مقلد او در آن مسأله می‌تواند به مجتهدی که فالاعلم است مراجعه کند البته در صورتیکه او در آن موضوع فتوی داشته باشد ولی فتوایی را که مجتهد عنوان می‌کند مقلد او نمی‌تواند به دیگری رجوع نماید، و این تفاوت را می‌تواند با علامت مشخص در ذیل صفحه تعیین نماید، اما در صورتیکه منشأ احتیاط مجتهد علم اجمالی باشد آن احتیاط در حکم فتوی است و مقلد نمی‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند اگر چه او دارای فتوی در مسأله باشد، و از قبیل احتیاط مطلق، محل تأمل و محل نظر، و مسأله را مردد مطرح کردن و غیره... می‌باشد.

تعبیرات اجتهادی دیگری که در رساله‌ها باید تغییر کند عبارت است از: اقوی، اقرب، اشبه، خالی از قوت نیست، اظهر این است، ظاهر این است، بعید نیست و مانند آنها که تعبیرات فنی اجتهادی و خاص کتب علمی و بیانگر کیفیت از استظهار ادله است باید در رساله‌ها تغییر کند و

و نه‌های بارز، استفاده‌های بیشتری می‌توان یافت و گاهی اگر صورت کلی و بارزی یافته به دلیل پراکندگی و منظم بودن بیان نوع احکام، مقلدان را مفید نبوده است، - به فرض که بتوانند آن احکامی را که در قالبهای کلی و گامی قرار یافته بدست آورند ولی چون مسائل تفریمی و بیقی آنها در مثالها و نمونه‌های مشخص و بارز از قضایای و می نشان داده نشده است تا آنکه مقلدان و خوانندگان آنند در سنجش با آنها احکام الهی را بدست آورند در چه نتوانستند در پهنه گسترده‌ای به وظائف شرعی و کام الهی از این راه آشنائی پیدا نمایند.

رساله‌ها غالباً فاقد بیشتر احکام مهم و اساسی است و موضوع در مناسک حج بیشتر مشهود است و جز طرح مائل اولیه حج از دیگر تفریعات و تطبیقات که اهمیت زائی نیز دارد، ذکری به میان نیامده و از این رو، حجاج فتار حیرت و سرگشتگی و احیاناً نوعی اختلال در سک خویش می‌شوند.

کلا باید احکام هر باب در همان باب مندرج شود، ولی نه می‌شود که بخشی از احکام یک باب در ابواب دیگری ارتباط موضوعی با آن باب ندارد مذکور است * که این، منبعت از تمایل شدید به حفظ تقسیم‌بندی سنتی است که قبلاً بدان اشاره رفت.

پرسشها و پاسخها در مجموعه‌های گوناگون که هر ام وابسته به یک محور موضوعی‌اند و در همه ادوار بیت بیان فقه متداول بوده است، تقسیم‌بندی نگردیده تا گان به آسانی از آن به‌رور شوند، تا اندازه‌ای اخیراً الهامی حاوی پرسش و پاسخ، توسط مراجع عالی قدر ام الله (ظلم)، تبویب و دسته‌بندی و رفع نقیصه مذکور، ه است.

بسیاری از احکام در قالبی که از پیش فرض شده آمده است بدون اینکه در آن زمینه، برای مقلدان توضیحی شده است. و یا به صورتی بیان شده که مقلد نمی‌تواند استفاده کند، مثلاً تعبیر (احتیاط مطلق)، تعبیری فنی اجتهادی است و منشأ علمی دارد که طرح برای مقلد متضمن فایده‌ای نیست یا مثلاً نشانه‌هایی که ی تشخیص وجوب و استحباب قیود شده که چنانچه بوق به فتوی نباشد احتیاط واجب و اگر مسبوق باشد بیاط مستحب است، گاهی برای بعضی از مقلدان، جب شبهه و اشکال می‌شود. زمانیکه رساله توضیح مسائل آیةالله العظمی آقای بروجردی (م. ۱۳۸۰ ه. ق.)، شر شد، برای رفع اشکال یاد شده، احتیاطات مطلق که نها و وجوب اراده می‌شد به احتیاط واجب و از آنها که

اینها باید تعبیر (لازم نیست) در رساله‌ها بکار گرفته شود.

تعبیرات و واژه‌ها در رساله‌های عملیه

و از طرفی چون واژه و زندگی (لغت و حیاة) هم در تطور و دگرگونی است و واژه‌ها هم‌دوش با زمان و زندگی اجتماعی و مظاهر آن در پیشرفت است و هر زمان و مظاهر زندگی پیش رود، لغت و واژه هم به پیش می‌رود و می‌بینیم که امروزه همراه با تحولات زندگی مظاهر آن و واژه‌ها متحول شده و تفاوت بسیار نموده‌اند ولی با این وصف دیده می‌شود تعبیرات و واژه‌ها که رساله‌های عملیه بکار گرفته می‌شود همگام با این تحولات دگرگونی نبوده و بر همان سنت دیرینه خود باقی است. تحول زندگی و مظاهر آن همگام نیست. با اینکه لغت و دارای رسالتی است و ابزاری است در عالم زندگی به تعبیر از نیازهای انسان و خواسته‌های او و هیچ‌گونه انحراف و ایستایی در آن راه ندارد واژه و لغت یکی از بزرگترین بهترین ثمره از ثمرات جامعه بشری است از این رو وسیله‌ای است رسا و ساده برای تبادل اندیشه و خواسته‌ها اولین رساله‌ای که در اول دوره چهارم از ادوار کتب بیان فقه بوجود آمده رساله جامع عباسی است تعبیرات واژه‌هایی که حدود چند قرن پیش در آن بکار گرفته تاکنون که دوره ششم از ادوار کیفیت بیان فقه است با فقه بسیار مختصری استمرار دارد با آنکه می‌بینیم تحریر دگرگونی‌های فراوانی از نظر واژه و زیست از زمان تألیف تا زمان ما پدید آمده از این رو لازم است تعبیرات واژه‌های این عصر و زمان را در رساله‌ها بکارگیرند تا آن مردم بیشتر از آن بهره‌مند شوند.

درست است که احکام شرعی در صیغ عامه در زمان ثابت و با تغییر زمان و مظاهر زندگی و شیوه‌ها و واژه‌ها تغییر نیابد بر است ولی نحوه تعبیر و قالب بیان پرداخت سخن از آنها از روزگاری به روزگار دیگر مظهری به مظهر دیگر بطور کامل تغییر و تطور می‌پذیرد این دگرگونی و تحول عام و فسر در مظاهر زندگی انسانها و واژه‌ها باید دگرگونی و تحول در روشهای پرداخت تعبیرها و سخن را هم بدنبال داد باشد.

براین اساس همگونی نمودن تعبیرات و واژه‌ها رساله‌های عملیه را مطابق با دگرگونی زمان و مظاهر زندگی اجتماعی بر نویسندگان آنها الزامی و اجتناب ناپذیر می‌شود.

در روزگار پیشین خوانندگان رساله‌ها علماء و فقه‌پسندان بلاد بودند و با تعبیرات آنها آشنائی داشتند و بیشتر به دلیل نداشتن سواد سروکاری با رساله نداشتند و مردم را از آنان در می‌یافتند ولی اکنون کثیری از امت اسلاطین نداشتن سواد خواندن و نوشتن توان فهم نوشته‌ها را ندارند.

در موارد آنها به صورت فتوی (لازم است) بیان شود زیرا همه اینها برای مقلدین در حکم فتوی کامل و تمام است که حتماً باید برطبق آن عمل کنند گرچه برای مجتهد این تعبیرات در مقام فتوی در وقت استظهار از ادله همانطور که قبلاً اشاره شد با هم فرق می‌کند زیرا گاهی دلیل اجتهادی و گاهی غیراجتهادی است و دلیل اجتهادی گاهی دلالت او در نزد مجتهد، تمام و قطعی و زمانی ناتمام و غیر قطعی می‌باشد و آن زمان که قطعی است گاه معارض دارد و یک وقت معارض ندارد و زمانی که دارای معارض است، آن معارض گاهی ضعیف و هنگامی قوی است و آنکه قطعی است و معارضی ندارد گاهی اجماع برخلاف دلیل در مساله اجتهادی قائم می‌باشد و زمانی قائم نیست و آنکه اجماع برخلاف ندارد گاهی شهرت برخلاف آن قائم است و زمانی قائم نیست و آنکه دلالتش قطعی و معارض دارد، گاهی جمع موضوعی بین آنها ممکن است و گاهی ممکن نیست و هنگامی که جمع موضوعی بین آنها امکان ندارد، جمع حکمی گاهی ممکن است و گاه ممکن نیست در نتیجه این فروض، تعبیرات مجتهد در رساله‌ها برای بیان احکام و مسائل، مختلف می‌شود ولی فاقد هرگونه سود عملی برای مقلدان است و اینگونه تعبیرات علاوه بر اینکه مشکلی را برای آنها حل نمی‌کند آنها را افزونتر می‌سازد و یا تعبیرات اجتهادی فنی دیگر از قبیل: خالی از نظر نیست، خالی از بعد نیست، احتیاج به تأمل دارد، احتیاط این است بلکه خالی از قوت نیست، احوط بلکه اقوی است، واجب نیست و استحباب آن اقوی است، سزاوار نیست ترک احتیاط، بعید نیست استحباب آن، ولیکن اولی است که رجاء بیاورد، اقوی اگر چه احتیاط برخلاف است، اولی بلکه احوط است، و قس علی هذا..... که نه تنها فایده‌ای برای مقلد ندارد بلکه برمشکلات او می‌افزاید.

و این تعبیرات چون بیانگر کیفیت از استظهار ادله است باید در کتب فقهی علمی بکار گرفته شود، نه در رساله‌های عملیه که برای عوام تنظیم می‌شود. و یا در حواشی رساله‌هایی که برای این جهت معمول و متداول شده زیرا نوعاً آنها مورد استفاده فضلاء و علماء است و آنها با این تعبیرات اجتهادی فنی کمتر مواجه با مشکل می‌شوند پس لازم است از درج آنها در رساله‌هایی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد پرهیز شود.

پس در فتوی و آنچه را که مانند آنست مانند اقوی، اقرب، خالی از قوت نیست، ظاهر، اظهر، بعید نیست و مانند اینها و آنچه را که در حکم فتوی است مانند احتیاط واجب، خالی از تأمل نیست و مانند آنها باید تعبیر (لازم است) در رساله‌ها ذکر شود و اما در غیر فتوی و آنچه را که در حکم آن نمی‌باشد مانند احتیاط مستحب، سزاوار نیست ترک، احوط است اگر چه اولی است، اولی و احوط، رجاء بیاورد واجب نیست ولی استحباب آن قوی است، و مانند

خصوص هر گاه نوشته‌ها به زبان روز آنها و مطابق با مظاهر ندگی اجتماعی آنها باشد بنابراین باید واژه‌ها بر اساس چه را که ذکر شد انتخاب شود.

بیان فتاوی و احکام در زمینه‌های جدید

باید فتاوی و احکام در زمینه‌های متداول زمان در سالها مندرج گردد نه در زمینه‌هایی که در زمانهای بشین متداول بود.

چند مثال بعنوان نمونه ذکر می‌شود تا خوانندگان رami به تفاوت عمیق میان روزگار گذشته و امروز از دیدگاه ت و واژه و حیاة وزیست و مظاهر آن بیشتر آگاه گردند.

ف- در زمان گذشته طبیعی بود که احکام تضلیل (سایه سر در حال سیر قرار دادن) که یکی از محرمات بر محرم ست در زمینه سیر در سایه محمل شتر و یا کجاوه مطرح بود ولی در این عصر و زمان که این زمینه از بین رفته باید زمینه جدید که با آن مناسبت دارد طرح گردد.

ه- در زمان پیشین، دویست حله یمنی (حله دو پارچه بنی) بعنوان دیسه، در زمینه کشتن مرد اد، برای قاتل، طبیعی بود که مطرح گردد ولی در این مان که این زمینه مطرح نیست باید بنحو دیگری بیان ود.

ب- احکام اجاره در زمینه اسب، قاطر، الاغ و غیره... ر گذشته طبیعی بود و لازم است در حال حاضر، احکام نکور در صور متناسب با زمینه زمان عرضه شود.

ج- در گذشته برای تعیین نصاب و دیگر امور شرعی که نتیاج به توزین داشتند واژه‌هایی تحت عنوان: ارطال، قیه، وزنه، حقه، من شاهی، من تبریزی، و مثقال صیرفی، داد بکار می‌رفت، اکنون فهم موازین و مقایس یاد شده ای مقلدین نامفهوم و ابهام‌انگیز و غیر قابل استفاده است باید با واحدهای مصطلح روز توجیه و بیان شود.

د- برای تعیین مقادیر و اندازه‌ها در موضوعات شرعی، ژه‌هایی بکار می‌رفته که اکنون نامانوس و برای فهم عموم شوارباب است مانند: امیال، برید، مرحله (برای تعیین سافت)، اشبار (برای تعیین آب گُر)، در هم بخلی (برای دازه خون معفو در نماز)، درهم و دینار (برای نصاب کوة) و غیره... که تعویض آنها را برای درک مسائل به سادیق امروز ضرورت دارد، نه تنها در رساله‌های علمیه، که در دیگر زمینه‌هایی که برای مردم مطرح می‌شود، باید زمان متناسب باشد، چندی قبل گوینده محترمی از رادیو تکام اجاره را بررسی و بیان می‌کرد که مثال بر محور یوان دور می‌زد بدیهی است هر گاه احکام با مصادیق روز انطباق یابد برای عموم مردم مفیدتر می‌باشد زیرا ان آنها در زمینه‌های جدید و با واژه‌های روز برای آنان می‌گویاتر و رساتر خواهد بود.

احکام شرعی، در عین ثبات و تغییر ناپذیری، گاهی از

حیث تطبیق و تفریع و به پیروی از اختلافات، زمینه‌ها هر عصر گوناگون می‌شود که نویسندگان رساله باید در نظری داشته باشند، مثلاً شرط ضمنی، نافذ و عمل بدان واجب است تحقق آن در عقود، بستگی به لفظ ویژه‌ای ندارد و هر امری در عرف عام به عنوان شرط عقد دلالت کند، شرط ضمنی بشمار می‌آید، اگر چه در ضمن عقده بیان نشده باشد، چون عرف عام بر آن دلالت دارد، بسا اتفاق می‌افتد که شروط ضمنی، با تفاوت‌های زمانی مختلف و گوناگون می‌شود و امکان دارد آنچه در زمانی شرط ضمنی محسوب می‌شده بدون عقد و به دلیل عرف عام، در زمان دیگر، چنین نباشد یا بالعکس، به هر حال اختلاف و دگر گونی، آثار عقد، به مقتضای زمان، متغیر خواهد بود، از این رو شایسته است که رساله‌های عملیه اینگونه تطورات و دگر گونی‌ها را در نظر بگیرند، لازم به یاد آوری است که به این موضوع در کتاب «الفتاوی الواضحه» نیز اشاره شده است.

کوتاه سخن اینکه، دگر گونی واژه‌ها و مظاهر زندگی اجتماعی خواستار تغییر و تطویر در ساختار رساله‌های عملیه است به جوری که نیاز مقلدین را به احکام شرعی و مسائل دینی به روشنی و سادگی و با زبان روز گارشان بر آورده سازد.

پس همانطور که وقایع زندگی انسانها و رویدادهای آن پیوسته نومی‌گردد نیاز دارد که تعبیرات و قالب احکام شرعی آنها هم نو گردد. در این مورد اخیراً موفقیت‌های چشم‌گیری به حصول آمده که نمونه بارز آن رساله عملیه مرجع و زعیم امت و برخی دیگر از مراجع می‌باشد.

■ رساله عملیه حق چه کسانی است

تاکید و یاد آوری این نکته ضروری است که نگاشتن رساله و فتوا دادن، حق کسانی است که از نظر علمی، تقوی، اخلاق، بینش اسلامی، و ارستگی از دنیا و ظواهر فریبنده آن شایستگی کافی را داشته باشد. در این باره امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: «من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطعياً لامر مولاه، فللعوام ان یقلدوه»، و اینگونه افراد در حوزه‌های علمیه همیشه مشخص و معلوم و در همه ابعاد، نمونه و مشار بالبنان بودند، بهر حال هر گاه کسی که واجد شرایط مذکور نباشد و تصدی ارفقوای را به عهده بگیرد مرتکب گناه بزرگی شده است و در این مورد فقهاء شیعه در هـمه ادوار کیفیت بیان فقه، اتفاق نمودند، در جهت این شرایط و لزوم آن، آیات و روایات متعددی در دست است که ذکر برخی از اهم آنها خالی از فایده نیست:

آیات: ... قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون، (سوره یونس آیه ۵۹). بگو آیا خداوند به شما اجازه داده است یا

بر خدا افتراء می‌بندید (واز پیش خود حلال و حرام می‌نمائید).

ولاتقف ما لیس لك به علم ان السمع والبصر والنفوس كل اولئك كان عنه مسئولاً (سوره اسراء آیه ۳۶). آنچه را که نمی‌دانی متابعت و پیروی مکن چرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند.

ولو تقول علينا بعض الاقاويل، لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين، (سوره حافه، آیه ۴۴).

و اگر (محمد) به دروغ سخنانی به ما می‌بست ما او را به قهر و انتقام می‌گرفتیم و رگ و تینش را قطع می‌کردیم. روایات: از آن جمله است:

۱- صحیح ابی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام، قال من افتنی الناس بغیر علم ولا هدی لعنته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب ولحقه وزر من عمل بفتیاه، امام باقر (ع) فرمود: هر کس بدون علم و هدایت و راهنمایی از خود مبادرت به فتویٰ کند، فرشتگان رحمت و عذاب، او را نفرین می‌کنند و گناه کسی که فتوای او را بکار بندد، به حساب او گذاشته می‌شود. (۱)

۲- صحیح عبدالرحمان بن الحجاج قال، قال لسی ابو عبدالله ایاک وخصلتین فیهما هلك من هلك ایاک ان تفتی الناس برایک او تدین بما لا تعلم. عبدالرحمان بن حجاج گوید (۲) حضرت امام صادق (ع) به من فرمود: «بهره‌یز از دوخصلت، زیرا هلاک شد از آن دوخصلت، کسی که هلاک شد، بهره‌یز از اینکه برای و نظر خود فتویٰ دهی و یا اینکه تدین نمایی به چیزیکه نمی‌دانی.»

۳- مارواه مفضل بن یزید قال قال لسی ابو عبدالله علیه السلام انهاک من خصلتین فیهما هلاک الرجال انهاک ان تدین بالباطل وفتی الناس بما لا تعلم (۳)، مفضل گوید: امام صادق به من فرمود: من تو را نهی می‌کنم از اینکه تدین به باطل نمایی و فتویٰ دهی مردم را به چیزی که نمی‌دانی.

۴- موثق اسماعیل بن ابی زیاد عن ابی عبدالله عن ابیه قال قال رسول الله (ص) من افتنی الناس بغیر علم لعنته ملائكة السماء والارض (۴) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل می‌کند که گفت: «رسول خدا فرمود کسی را که فتویٰ بدون علم بدهد او را ملائكة آسمان و زمین مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند.»

۵- ما رواه زراره بن اعین قال سئل ابا جعفر (ع)، ما حق الله علی العباد، قال ان یقولوا ما یعلمون ویقفوا عندما لا یعلمون (۵) زراره بن اعین می‌گوید از امام باقر (ع) سؤال کردم از حق خدا بر بندگان، فرمود: «ایسن است که آنچه را که می‌دانند، بگویند و آنچه را که نمی‌دانند، بازایستند.»

۶- ما روی عن جعفر بن محمد، قال رسول الله من عمل بالمقاییس فقد هلك واهلك ومن افتنی الناس بغیر علم وهو لا یعلم الناس من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد

هلك واهلك (کافی باب النهی عن القول بغیر العلم حدیث ۹)، جعفر بن محمد می‌گوید: رسول خدا فرمود: «هر کس به قیاس عمل کرد، هلاک شد و هلاک گردانید، و هر کس بدون علم، فتویٰ دهد در حالیکه ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نمی‌داند، به تحقیق هلاک شد و هلاک کرد.»

۷- روایت الحسن بن علی بن شعبه فی «تحف العقول» عن النبی، قال: من افتنی الناس بغیر علم فلیتئو مقعده من النار، حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول، از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هر کس برای مردم بدون علم فتویٰ دهد، هر آینه نشستگاه او از آتش پرمی‌شود.»

روایات یاد شده ناظر بر عدم اهلیت برای افتاء از جهت نداشتن علم باشد و چنانچه نقصی در شرایط دیگری نیز باشد افتاء حرام خواهد بود زیرا افتاء در صورت نبودن شرایط به اتفان فقهای شیعه، اغراء جاهل و اضلال او به شمار می‌آمده، آنجا که منصب افتاء امتداد یکی از شئون منصب امامت است و منصب امامت امتداد منصب نبوت محسوب می‌شود زیرا شئونی که نبی دارد امام نیز واجد است مگر چیزهایی را که از مختصات پیامبر است، پس چگونه غیر اهل می‌تواند این منصب را احراز کند، بر این اساس اولاً نباید خود را این منصب را تصدی نماید و اگر تصدی کرد بر مردم است که مانع او شوند. و از همین رو همه فقها بر آنند که چنانچه بر کسی در وجود شرایط مجتهدی که از او تقلید می‌گردد شک عارض شود باید نسبت به او فحص و بررسی کند اگر معلوم شد که شرایط لازم و کافی را واجد نیست باید تقلید او انصراف نموده و از دیگری که واجد است تقلید کند و اگر واجد بود بر تقلید باقی مانده ادامه دهد. چنانچه تقلید از کسی که واجد شرایط نیست گناهی است بزرگ بر وفق مفاد برخی اخبار، مقلدان او همانند عوام بی‌بهد و شمار می‌آیند: خیلی بجا و مناسب است روایتی را که در این باره وارد شده است برایتان بیان کنم.

«ما رواه احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی فی الاحتجاج عن ابی محمد العسکری علیه السلام، فی قولہ تعالی: «وفیل للذین یتکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون من عندالله»، قال: هذه لقوم من اليهود الی ان قال: و قد رجل للصادق (علیه السلام): اذا کان هؤلاء العوام من اليهود لا یعرفون الکتاب الا بما یسمونه من علمائهم فکیف ذم بتقلیدهم و القبول من علمائهم و هل عوام اليهود کعوامنا یقلدون علمائهم... الی ان قال: فقال (علیه السلام) بین عوامنا و عوام اليهود فرق من جهة و تسویة من جهت اما من حیث الاستواء فان الله ذم عوامنا بتقلیدهم علمائهم و اما من حیث افتراقوا فان عوام اليهود کعوامنا قد عرفوا علمائهم بالكذب الصراح، اکل الحرام و الرشاء و تفسیر الاحکام و اضطروا بقلوبهم الی ان من فعل ذلك فهو فاسد لا یجوز ان یرصد علی الله و لا علی الوسائط بین الخلق

قرار داده ولی فقهاییکه خود را صیانت کنند و دینشان را نگهدارند و با هوی و هوس مخالف باشند و امر مولا را اطاعت کنند پس عوام را است که از آنان تقلید کنند و این نمی‌باشد مگر در برخی از فقهاء شیعه نه در همگی آنها زیرا آنکه قبایح و کارهای زشت را مانند علماء عامه مرتکب می‌شود. نباید هیچ چیز را از او به حساب ما قبول کنید (نه حدیث و نه حکم و نه هیچ چیز دیگر) و اینان هیچ‌گونه ارزشی و حرمتی ندارند و همانا آمیزش مطالب نادرست در آنچه که از ما اهل بیت گرفته شده به سبب اینان است چون علماء فاسق از ما مطالبی می‌گیرند ولی یکسره آن مطالب را تحریف می‌کنند به دلیل جهل و نادانی‌شان و اشیاء را در غیرمورد خلاف جهت قرار می‌دهند از کمی شناخت و معرفت و جز اینها، دیگری هم هستند به عمد و قصد بر ما دروغ می‌بندند.

پس کسی که متصدی امر فتوی می‌شود و مبادرت به انتشار رساله عملیه می‌کند، باید در علم و تقوی و بینش اسلامی و دوران‌دیشی و دیگر جهات لازم نمونه باشد متأسفانه در میان رساله‌ها نام افرادی مشاهده می‌شود که شرایط و اوصاف مفتی و سابقه علمی در حوزه‌های علمی را نداشته و ندارند و بر این اساس آن اندازه در بعد علمی در سطح پائین قرار دارند که از اولیات مبانی فقهی اطلاعی ندارند تا چه رسد به مبانی مهم آن و این گفتار روایت نیست بلکه درایت است، در همه ادوار کیفیت بیان فقه فقهاء شیعه تقلید از اینگونه افسراد را جایز ندانسته‌اند. مطالب زیادی در این باره است که فعلاً از نشر آن خودداری می‌شود، شاید در بحث ادوار اجتهاد به طور مفصل بیان شود.

در دوره پنجم از ادوار کیفیت بیان فقه اشاره شد، مرحوم شیخ انصاری، با آن عظمت علمی و تضرع و تقوی که طلایه‌دار دوره هشتم از ادوار فقه و دوره پنجم از ادوار کیفیت بیان فقه و دوره هفتم از ادوار اجتهاد و پیشوا در بعضی از مبانی فقه در ادوار اولیات مبانی فقه بود، وقتی در مجلسی که صاحب جواهر در حضور علماء وقت او را برای افتاء و مرجعیت انتخاب می‌کند ولی با این وصف وقتی که مردم از او فتوا و رساله عملیه می‌خواهند قبول نمی‌کند. پاسخ می‌دهد: «سعید العلماء مازندران (بابلی) از من اعلم است، او باید متصدی امر فتوی شود و رساله نشر نماید». و درجایی دیگر سوگند یاد می‌کند که برای من زخم خنجر گوارتر است از جواب استفتاء در احکام غیر ضروری، خواه مستحب باشد خواه مکروه، و سرانجام که به موجب اعلامیت و اتفاق و اصرار علمای عصر، برمسند مرجعیت جهان تشیع نشست ولی همچنان از تألیف و نشر رساله عملیه امتناع ورزید و به نگاشتن حواشی «نجات العباد» آیة‌الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) و نخبه آیة‌الله العظمی شیخ محمد ابراهیم کرباسی اصفهانی و بغیة الطالب

بن‌الله فلذلک ذمهم و کذلک عوامنا اذا عرفوا من علمائهم فسق الظاهر و العصبية الشديدة و التکالیب علی‌الدنیا و رامها فمن قلد مثل هؤلاء فهو مثل اليهود الذین ذمهم الله لتقلید لفسقة علمائهم فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه → افظا ینه مخالفا علی هواه مطعیا لامر مولاہ فللعوام ان یقلدوه ذلک لایکون الا بعض فقهاء الشیعه لا کلهم فان یرکب القبایح و الفواحش، مراکب علماء العامة فلا تقلبوا بهم عنأ شیئاً ولا کرامة وانما کثر التخلیط فیما یتحمل عنأ بل البیت لذلک لان الفسقة یتحملون عنأ فیحرفونه باسره نهلهم ویضعون الاشیاء غیر وجهها لقله معرفتهم و آخرون عمدون الکذب علینا(۶)

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج باره این آیه کریمه: فویل للذین یکتبون الکتاب بایدبهم یقولون هذا من عندالله، (وای بر کسانیکه بدست خود نابی می‌نگارند آنگاه می‌گویند این نوشته از طرف خدا است) از حضرت ابومحمد عسکری علیه‌السلام چنین روایت رده که فرمود این آیه درباره قومی از یهود است. تا آنجا می‌گوید مردی به حضرت صادق (ع) چنین گفت: هرگاه با من یهود کتاب را جز به آنچه که از علماء خود شنیدند می‌شناسند پس چگونه است که یهود در تقلیدشان از ما خود سرزنش و ملامت شده‌اند (ولی عوام ما بر لیدشان ملامت نشده‌اند) مگر عوام آنها غیر از عوام ما نیستند، از علمایشان تقلید می‌کنند (پس چرا فقط عوام آنها را داوند نکوهش کرد با آنکه اگر صرف تقلید سبب این نکوهش بود می‌بایست عوام ما نیز در تقلیدشان از علماء رزنش می‌شدند.)

امام در جواب فرمود میان عوام ما و عوام یهود از همتی افتراق و ناپیکسانیت و از جهتی تساوی و یکسانی، اما آن رو که یکسان و برابرند، خداوند عوام ما را (نیز) در لید از علمایشان مذمت کرده همانطور که عوام آنها را در ن امر ملامت کرده و نکوهیده و اما از آن رو که افتراق اشته و ناپیکسانند عوام یهود علمایشان را شناختند به اینکه روغ آشکار می‌گویند و مال حرام ورشوه می‌خورند و احکام خدا را تغییر می‌دهند و می‌دانستند کسی که چنین کند سق و تبهکار است و روا نباشد که گفتار او بر خدا و وسائط ن خدا و خلق مورد پذیرش و تصدیق قرار گیرد (با این حال زیر بار آنان رفتند و دروغهایشان را بر خدا برستادهای خدا پذیرفتند) بدین جهت بود که خداوند آن را مذمت کرد و همین گونه‌اند عوام ما رگاه از علماء خود فسق ظاهر و آشکار و تعصب و ر فگیری شدید بی‌جا و اقبال بی‌مهابا بر دنیا و حرام دنیا بینند و در عین حال از چنین علماء (سوئی) تقلید کنند مانند عوام یهود خواهند بود که خداوند آنان را به پیروی تقلید از علماء فاسق و فاجرشان مورد مذمت و نکوهش

آیةالله العظمی شیخ جعفر کاشف الغطا و دیگر فتاویٰ قدما
اکتفاء نمود و جانب احتیاط را از دست نداد و حتی الامکان
از افتاء خودداری می کرد.

استاد او آیةالله العظمی شیخ علی کاشف الغطاء و
میرزای مجدد، سید محمد حسن شیرازی و دیگر علمای
سلف و نیز بعد از او آخوند خراسانی و غیره... به همین
منوال عمل کردند. باز می بینیم که فقیه ژرف اندیش و
متبحر، ملا احمد نراقی کاشانی، صاحب «مستند الشیعه»
می گوید: «اگر کوههای نراق را بر سرم فرو ریزند، تحملش
آسان تر است از بیان فتوی در مقام پاسخ به استفتاء.»

بلی فقهاء پیشین با آنکه در همه ابعاد نمونه و سرآمد
بودند با این وصف تا برایشان امکان داشت زیر بار فتوی و
نشر رساله نمی رفتند مگر زمانی که احساس وظیفه شرعی
می کردند زیرا می دانستند که افتاء و نشر رساله از
مسئولیت های بسیار بزرگ و خطرناک است.

این نظریه ها و سنت ها باید نصب العین فضلا باشد تا
آنکه معیارها و موازین شرعی در این گونه امور بدست
فراموشی سپرده نشود و یا آنکه دانسته برخلاف موازین
حرکت نکنند.

ولی این سنت های حسنه و نظریه های پسندیده بزودی از
نظرها دور و به فراموشی سپرده شد و بعد از فوت آیةالله
العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به حسب نقل افراد مطلع
۳۶۰ رساله عملیه و حاشیه بر رساله های پیشین نوشته شد
و این کار عوامل و اسباب فراوان داشته که باید بحث
مستقلی برای آن گشوده شود.

بهر حال نشر رساله نباید از روی هوای نفس و چشم
داشت به عناوین و شهرت و رسیدن به مقام ریاست و منافع
دنوی صورت پذیرد.

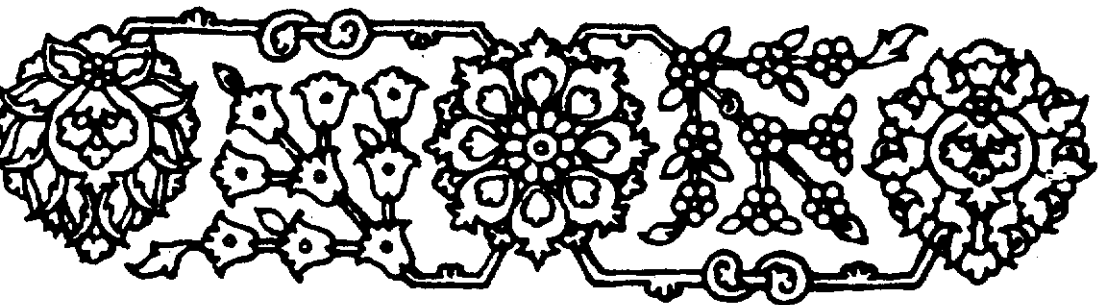
برخی بدون داشتن شرائط لازم با صرف وقت و هزینه
چاپ و مصرف کاغذ به طبع و انتشار رساله عملیه دست زده
با تقدیم و تأخیر عبارات و آوردن احوط به جای اقوی و
اقوی به جای احوط و تغییر عناوین و ابواب و یا عوض

کردن صفحه اول، به چنین امری اقدام می نمایند و
اعتقادات پاک و بی آرایش مردم مسلمان سود می جویند
اینگونه رساله ها کم نیست و روی جهاتی از ذکر آنها فعلا
خودداری می شود.

ولی چیزیکه مایه خوشوقتی است عبارت است از ایبا
مردم بیدار دل و متدین تا اندازهای در این امر روش
بدون تحقیق از علماء و فضلاء حوزه به کسی در امر تقف
نمی گروند و به چشم دیدم و دیدند که رساله های از ایبا
قبیل را بدون تقاضا برای بعضی از مردم شهرها فرستاد
ولی مردم روی بینشی که در این امر دارند و می دانند
باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید کرد بعضی از آنها
رساله ها را برگردانند و بعضی هم آنها را در مساجد ق
دادند و فرزندان بعضی از آنها هم رساله ها را در مغازه
بردند و آنها هم از اوراق آنها برای پیچیدن جنس استف
کردند.

در نجف هم از این گونه رساله ها کم نبود خو
به چشم دیدم که رساله های از چاپخانه خارج
و فردای آن روز هم دیدم که همان رساله ها س
دکان قصابی و عطاری و پنیر فروشی در آورد و بر
پیچیدن چای و پنیر و گوشت مورد استفاده قرار گرفت
نظر من انحرافات در این بعد و انحرافات دیگر در اب
دیگر که روی مصالحی فعلا نباید اینجا عنوان شود و م
است این بحث که الان آماده است به طور مشروح بعد اع
شود باعث شد که جنایتهای تاریخی و بی نظیر بر ح
علمیه هزارساله نجف به دستور عده ای از کفار غیر عراقی
وسپله گروهی از نواصب که بدتر از کفارند روا داشته ش
آیةالله لایقیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» ک
حکایت از محتوای اباحت من را در این باره می نماید.

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دیگر



چهره‌های برجسته از فقهاء بودند که از نظریات فقهاء پیشین تبعیت کردند و هرچه مردم و فضلا تقاضای نشر رساله از آنها در زمان حیاتشان نمودند به آن دست نیازیدند و امیدوارم خداوند بر درجات عالیه آنها بیفزاید و بعضی دیگر از آنها هم با اینکه مایل نبودند ولی با اصرار فراوان صاحب نظران و گروهی از علماء بزرگ حوزه علمیه و اصرار فراوان کثیری از مردم دورانندیش و با احساس وظیفه شرعی نشر رساله را متصدی شدند و چون روی موازین بود رساله مورد استقبال قرار گرفت و هرگاه هر رساله‌ای با این مقدمات نشر شود ارزش دارد و کسی هم حلق اعتراضی ندارد.

در شماره آینده بررسی و مباحثی در ارتباط با مفهوم اعلیمت و تحریر ادله بر تعین تقلید از اعلم و بیان اشکالات آنها و دادن شناختی رسا از کسانی که می‌توانند اعلم را شناسائی نمایند و تعیین مصادیق بارز اعلم به طور صریح از آغاز غیبت کبرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا این زمان ما و بررسی و مباحثی در ارتباط با سوابق تاریخی و کالت و نمایندگی از مرجع تقلید و نظر بعضی از و کلاه سودطلب در امر تقلید خواهد آمد انشاءالله تعالی.

در زمان گذشته با اینکه هیچ گونه توقعی از جلوگیری گونه رساله‌ها نبود ولی در عین حال کسانی بودند که قابل این گونه رساله احساس مسئولیت می‌کردند و با قدرت و توانائی از نشر آنها مانع می‌شدند و شواهدی در رابطه در دست می‌باشد که روی جهاتی بیان نشده و مایه تأسف دیگر اینکه بعضی آگاهانه روی اغراض و شخصیتی و بعضی ناآگاه در پلى اینگونه اشخاص و جاه طلب راه می‌افتند و از این راه آب به آسیاب می‌نهند که هر زمانی می‌خواهد اینگونه رساله‌ها در بین بان زیاد شود می‌ریزند.

در این زمان که زمان جمهوری اسلامی است و باید از مان دیگر بیشتر به اینگونه امور رسیدگی شود. خانه ندیدم کسی احساس مسئولیت کند و در برابر گونه رساله‌ها بایستد امیدوارم هرچه زودتر کسی پیدا که در این امر خطیر احساس مسئولیت و وظیفه نماید اقدام مذهب پسندانه خود به اینگونه مردم فریبی‌ها و ناروا و خلاف شرع خاتمه دهد به اینکه یا مانع از چاپ شوند و یا دست کم کاری کنند که نتوانند از سهم ک امام علیه السلام در این راه استفاده نمایند.

زیرا رواج این امر واقعاً خطرناک برای اسلام و مبنای لیم آن می‌باشد امیدوارم افرادی که در این گونه امور سی کامل دارند به هر نحو که می‌توانند موانع به وجود د تا آنکه نتوانند شهرت طلبان و هوا و هوس پرستان و ان از این راه خلاف به مقاصد نامشروع خود برسند و ارم هرچه زودتر آن افراد را شاهد باشیم.

ولی ناگفته نماند که از سویی در حوزه علمیه

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب چهارم، از ابواب صفات قاضی.
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- همان.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۸، من ابواب صفات القاضی حدیث ۲۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی

